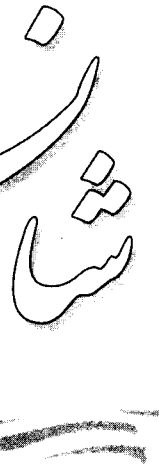


واقعیت یا خرافه؟

؟



رضا اخوی

مقدمه

ادبیات هر کشور، نمایانگر فرهنگ و اعتقادات مردم آن است، و برای اصلاح فضای فرهنگی و روند فکری حاکم بر هر جامعه، ابتدا باید ادبیات و نوع گفتمان مردم آن کشور را اصلاح نمود که اگر این عمل صورت پذیرد، خواه ناخواه در افکار و عقاید آنان نیز تأثیر گذار خواهد بود. شکی نیست که «شانس» کلمه‌ای خرافاتی در فرهنگ ماست که به کمک رسانه‌های ارتباطی، برنامه‌های ورزشی، اسباب بازیها و انیمیشنهای

کودکانه و... گسترش می‌یابد و تأثیرات فکری و اعتقادی ناشی از آن، با توجه به فضای فرهنگی دنیای امروز و جامعه کشور ما، در نسلهای آینده بارزتر خواهد شد.

امروزه بسیاری از افراد جامعه به وجود شانس، اعتقادی راسخ پیدا کرده‌اند و آن را جزئی از راهکارهای موفقیت و کامیابی دانسته، معتقدند شانس، باعث دگرگونی زندگی بسیاری از افراد و شکستها یا موفقیت‌های پیش‌بینی نشده می‌گردد.

فرض بد شانسی) متوجه فرد، گروه و مانند آن می‌شود.

به عبارت دیگر: شانس آثاری است که در خیر یا شر برای کسی حاصل شود. به تعبیری، حادثه و اتفاق بر اثر اسباب و علل نامعلوم و غیر قابل پیش‌بینی می‌باشد.

شانس از دیدگاه اسلام

برای درک بهتر نظریهٔ شانس از دیدگاه اسلام، یادآوری چند نکته ضروری است:

نکته اول: بی‌تردید اصل علیت عمومی و نظام اسباب و مسببات، بر جهان و جمیع وقایع و حوادث جهان حکم فرماست. و هر حادثی ضرورت و قطعیت وجود خود را و هم‌چنین شکل و خصوصیت زمانی و مکانی و سایر خصوصیات وجودی خود را از علل متقدمه خود کسب کرده است و میان گذشته، حال و استقبال هر موجودی و علل متقدمهٔ آن پیوندی ناگسستنی وجود دارد.

در این نوشتار به مسئله شانس پرداخته و صحت و سقم آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

شانس در لغت

شانس کلمه‌ای فرانسوی به معنی بخت و اقبال، اختر، طالع، امکان و مجال است.^۱ و^۲ در زبان و ادبیات فارسی، لغات بسیار زیادی بکار گرفته شده‌اند که به نوعی حکایت از کاربرد شانس و اقبال یا بخت و طالع دارند؛ همانند: فیروز بخت، با بخت، برگشته بخت، اقبال مساعد و سبز، تیره بخت، بدبخت، جوان‌بخت، خوش بخت، بخت مساعد، سپید بخت، سیاه بخت، شوربخت، نگون بخت، و...^۳

شانس در اصطلاح

شاید بتوان شانس را اینگونه تعریف کرد: حادثه یا پیشامدی بدون علت ظاهری که در قبال آن، سود (بر فرض خوش شانسی) یا ضرری (بر

۱. لغت‌نامه دهخدا، ج ۳۰، ص ۱۳۴.

۲. لغت‌نامه متوسط دهخدا، ج ۲، ص ۱۷۶۴.

۳. همان.

بی‌تردید اصل علیت عمومی و نظام اسباب و مستیبات، بر جهان و جمیع وقایع و حوادث جهان حکم فرماست

نکته دوم: در نگرش توحیدی، همه چیز به خداوند برمی‌گردد و هیچ چیز از دایره مشیت و اراده الهی و قدرت و حکومت او بیرون نیست و انسان با وجود همه آزادی و حق انتخابی که دارد، خواست و اراده‌اش در طول اراده و مشیت الهی است. این نوع نگرش و تفکر، همان اعتقاد به توحید افعالی است که به انسان می‌فهماند مشیت، اراده و اختیار او به گونه‌ای نیست که بیرون از اراده و مشیت الهی باشد. از اینرو، اگر بخواهد کار و عملی را انجام دهد، باید با تکیه و تأکید بر مشیت و اراده الهی و در آن چارچوب باشد. از اینرو بسیار تأکید شده است که وقتی انسان تصمیم بر کاری گرفت، خواست خدا

را بر خواست خود مقدم بدارد؛ شاید که اراده الهی چیز دیگری باشد. در واقع تأکید زبانی به گفتن "ماشاء الله"، و یا "ان شاء الله" به معنای پذیرش وجود مشیت فراتر و برتر الهی و قدرت او بر همه هستی است و اینکه نباید خود را از او مستقل بینیم و جهان و قوانین آن را بر اراده و قدرت او حاکم تصور کنیم.

خداوند در سوره کهف خطاب به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا﴾^۱ و هرگز در مورد کاری نگو: من فردا آن را انجام می‌دهم، مگر اینکه خدا بخواهد. و هر گاه فراموش کردی (جبران کن و) به خاطر بیاور و بگو: امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشن‌تر از این هدایت کند.»

را نافرمانی از دستورات خداوند معرفی و به انسان گوشزد می‌نماید که اگر بدی یا ناراحتی‌ای برای انسان پدید می‌آید، ناشی از اشتباهات و حتی خطاهای خود انسان است و حتی کوچک‌ترین خراش نیز بی‌حساب و کتاب نیست.

خداوند در سوره نساء می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾^۱؛ «هر بدی و ناراحتی که به تو می‌رسد از ناحیه خود توست.»

و در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾^۲؛ «هر [گرفتاری و] مصیبت و بلایی که به شما می‌رسد، به خاطر اعمال و کردار خود شماست.»

و امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «تَوَقُّوا الذُّنُوبَ فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَلَا نَقْصٍ رِزْقٍ إِلَّا

نکته سوم: بر اساس آموزه‌های وحیانی، هیچ چیز در عالم از روی تصادف و اتفاق رخ نمی‌دهد و همه چیز در نظامی متقن و متکی بر سلسله علل خویش است؛ ولی از آنجا که در بیش‌تر موارد ریشه حقیقی حوادث برای انسان پوشیده است؛ از اینرو دست به دامن اعتقاد به تصادف و شانس شده، به خوش شانسی یا بدشانسی متوسل می‌شود؛ در حالی که اگر پرده از روی سلسله علل کنار رود، همگان خواهند دید که هیچ چیز اتفاقی نبوده است؛ لذا برای درمان این مشکل، باید دیدگاه افراد نسبت به علتها گسترش یابد و علاوه بر علت‌های مادی و ظاهری، به علت‌های روحی و معنوی نیز توجه کرده و حتی تأثیر نسل‌های گذشته در نسل آینده را نادیده نگیرند.

قرآن کریم و روایات اهل‌بیت علیهم السلام نیز ریشه و اساس مشکلات و ناراحتیها و برهم خوردن امور زندگی

۱. نساء / ۱۷۹.

۲. شوری / ۳۰.

چشم ظاهر نمی‌توانند آن را مشاهده کنند، اگر چه این نهانها برای اهل معرفت و مردان خدا عیان است.

تفاوت توفیق و شانس

نکته دیگر اینکه در اسلام چیزی به نام شانس وجود ندارد؛ اما واقعیت دیگری وجود دارد که شاید مشکل‌گشای برخی از ابهامات پیرامون اعتقاد به شانس باشد؛ زیرا برخی مواقع فردی می‌خواهد مثلاً در طول چند روز کاری را انجام دهد؛ ولی در فاصله کوتاهی کارها به گونه‌ای با یکدیگر جور می‌شوند که هر کس آن را می‌بیند، ناخودآگاه به شانس ربط می‌دهد و می‌گوید: «عجب آدم خوش‌شانسی است!»

یا در برخی مواقع، مشکلات انسان به راحتی و به صورت پشت سر هم و با کم‌ترین مشکلی برطرف می‌شود و یا بالعکس مشکلات پیاپی و گره افتادنه‌های متعدد در کارها و روند زندگی اتفاق می‌افتد که نامی جز شانسی بودن بر آن نمی‌گذارند.

بِذَنْبٍ حَتَّىٰ الْخَدَشِ وَالْكِبْوَةِ وَالْمُصِيبَةِ؛^۱ از گناهان پرهیزید که هیچ بلا و کم شدن روزی نیست جز بواسطه گناه؛ حتی خراشها [و زخمهای بدن] و سقوط و افتادن و هر مصیبتی.»

همچنین امام باقر علیه السلام فرمودند: «مَا مِنْ نِكْبَةٍ تُصِيبُ الْعَبْدَ إِلَّا بِذَنْبٍ؛^۲ هر بدبختی و بلایی که بر سر انسان می‌آید، بخاطر گناهان او است.»

نتیجه: از این سه نکته به دست می‌آید که: در دنیا هیچ حادثه و اتفاقی بر اساس شانس، بخت و اقبال حادث نمی‌شود و اگر در جایی به شانس و اقبال نسبت داده می‌شود، حاکی از جهل انسان به وقایع پشت پرده و حقایق نهانی است که افراد عادی با

۱. خصال، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ص ۶۱۶؛ وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، قم، نشر آل البيت علیهم السلام، ۳۰ جلدی، ج ۲، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۵، ص ۳۰۱.

۲. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۱۵، ص ۳۰۱.

پایبند باشد و بدانها عمل نماید، و صد البته از رموز ظاهری موفقیت و کامیابی نیز غفلت نورزد، توفیقاتش بیش تر می شود و در اصطلاح عرفی، کارهایش جور درمی آید و مشکلات به راحتی از سر راهش برداشته می شود. که فرمودند: «بِالتَّوْفِيقِ تَكُونُ السَّعَادَةُ؛^۱ با توفیق، [موفقیت و سعادت به دست می آید].»

به عبارت دیگر، کامیابی با توفیق الهی و سبب‌سازی او حاصل می شود و انسان باید تلاش نماید تا به انجام کارهای نیک، شایسته توفیق الهی شود. و با آمدن توفیق، کامیابی نیز خواهد آمد. جالب اینکه توفیق طبق علل طبیعی است و چیزی مافوق آنها نیست؛ یعنی خداوند نسبت به کسی که دیندار است و به وظایف خود عمل می نماید، در چارچوب علل و معلول، و سبب و مسبب، نظر لطف

در نگرش توحیدی، همه چیز به خداوند برمی گردد و هیچ چیز از دایره مشیت و اراده الهی و قدرت و حکومت او بیرون نیست و انسان با وجود همه آزادی و حق انتخابی که دارد، خواست و اراده اش در طول اراده و مشیت الهی است

پرسش اینجاست که اگر این شانس نیست؛ پس چه اسمی می توان بر این گونه موارد گذارد؟ در پاسخ می گوئیم: بدون شک این گونه موارد در زندگی بسیاری از افراد اتفاق افتاده است که حکایت از واقعیت دیگری غیر از شانس، به نام توفیق و عدم توفیق دارد؛ یعنی انسانی که به وظایف شرعی و تعهدات دینی خود

۱. تحف العقول، ابن شعبه حرّانی، تحقیق علی اکبر

غفاری، قم، جامعه مدرسین، چ دوم، ۱۳۶۳.

گاهی شعرا از آیات و کلمات رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام الهام می گرفتند، و منبع دیگر عقل و علم و فلسفه است.

در تمام قرآن و روایات، نامی از بخت و شانس نمی بینیم. کتب فلسفه نیز از قدیم هر وقت از بخت و اتفاق بحث کرده اند، از آن به عنوان یک موهوم یاد کرده اند.^۲

ایشان در سخنی دیگر، شانس را اندیشه‌ای شیطانی دانسته و می گوید: «بدیهی است که هر کسی محبوب و مطلوبی دارد و آرزوی رسیدن به آن محبوب همواره دل او را زنده نگه می دارد و دائماً در اندیشه اوست که چه وسیله‌ای او را یاری خواهد کرد که موفق شود و به محبوب و مطلوب خود برسد.

افراد و اشخاص در تشخیص این وسیله یکسان نیستند. کسانی که در آنها هیچ گونه واقع بینی‌ای نیست و

افکنده و سختیهایش را بزطرف می نماید. قرآن می فرماید: «ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَةً»؛ «سپس راه را بر او آسان کرد.»

همان طور که می دانیم، توفیق هم خانواده موفقیت و از ماده «وفق» و «وفاق» است که به انطباق، همراهی و هماهنگ شدن کارهای انسان معنا می شود. بر این اساس، توفیق؛ یعنی آسان شدن کارها و پدید آمدن همراهی و همدلی و موافقت اسباب با میل انسان. و توفیق الهی؛ یعنی موافقتی که خداوند بر انسان فراهم می کند و اسباب و علل را به استخدام خواستهای او درمی آورد.

دیدگاه شهید مطهری در مورد شانس

ایشان پس از مردود دانستن بخت و اقبال و نیز علل گرایش به آن می نویسند: «ما دو منبع الهام دیگر بیش تر نداریم: یکی دین است که

۲. بر گرفته از بیست گفتار، شهید مطهری، نشر

را بدبخت و بدبخت را خوشبخت نماید؛ زیرا:

گلیم کسی را که بافتند سیاه به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد متأسفانه این طرز تفکر در میان بسیاری از مردم شیوع دارد. بدیهی است که اگر بشر اندکی واقع بین باشد و روابط علی و معلولی حوادث و قضایای عالم را درک کند، اگر اندکی در مسائل جهان، علمی فکر کند، اگر کمی عقل و اندیشه خود را به کمک بنخواهد، می فهمد که مسئله شانس و بخت، خیال و واهمه شیطانی بیش نیست؛ نه عقل، شانس و بخت را به رسمیت می شناسد و نه دین.

خداوند احدی را خوشبخت و بدبخت بالذات نیافریده است. گلیم بخت هیچ کس نه آنچنان سفید بافته شده است که قابل سیاه شدن نباشد و نه آنچنان سیاه که قابل سفید شدن نباشد؛ بلکه گلیم بخت هر کس همان صفحه روح و آینه قلب خود اوست. این صفحه هم قابل سفید شدن و

می خواهند با وهم و خیال، قضایا را حل کنند، خیال می کنند یگانه چیزی که باید به کمک و یاری آدمی بیاید و به او ظفر و موفقیت بدهد، بخت و تصادف است. گمان می کنند هر کسی با بخت و شانسی مخصوص به دنیا آمده است؛ اگر خوشبخت به دنیا آمده باشد، هیچ چیز نمی تواند او را بدبخت کند؛ او برود راحت بنخواهد که بخت و اقبالش بیدار است. و اما اگر بدبخت و بدشانس به دنیا آمده باشد، هیچ چیز قادر نخواهد بود او را خوشبخت سازد، نه علم، نه ایمان، نه عمل و نه اخلاق و ملکات فاضله. به هر راه راست و صراط مستقیم که قدم بگذارد، آن بخت بد و سیاه مانند سایه همراه اوست و نمی گذارد به نتیجه مطلوب خود برسد:

بدبخت اگر مسجد آدینه بسازد یا سقف فرود آید و یا قبله کج آید به گمان این اشخاص هیچ قدرتی در جهان قادر نیست که خوش بخت

صیقل یافتن است و هم قابل سیاه شدن و تکدر یافتن. علم و معرفت، ایمان و تقوا و مداومت بر عمل صالح این صفحه را سفید، صیقلی و نورانی می‌کند و جهل، خرافات، تعصبات، فسق و فجور آن را سیاه و تاریک می‌سازد. قرآن مجید در آیه دوم سوره دهر می‌فرماید: «ما بشر را از نطفه‌ای آفریدیم که ترکیبی از استعدادهاى مختلف است.» بنابراین در آدمی همه گونه استعداد وجود دارد. و همه گونه راهی به روی او در این جهان باز است. او آزاد و مختار آفریده شده و این خود اوست که باید راه راست را تشخیص بدهد و درست عمل کند و سقوط نکند.»^۱

علل گرایش به شانس

اینک پس از بررسی شانس از دیدگاه دین، به پاسخ این پرسش می‌پردازیم که اگر در عالم خارج، واقعیتی به نام شانس، اقبال و بخت وجود ندارد،

پس چرا این همه از آن سخن گفته شده و ورد زبان عام و خاص گردیده است؟ باید گفت که این گرایش به شانس علل متعددی دارد که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱. ناآگاهی از واقعیتها

یکی از اصلی‌ترین علل گرایش به شانس و به طور کلی خرافات، جهل و ناآگاهی مردم از واقعیتها بوده است که بسیاری از سودجویان در طول تاریخ با استفاده از همین عامل به سوء استفاده‌های فراوان اعتقادی، مالی و... از مردم پرداخته و افکار و عقاید باطل خود را ترویج داده و سود سرشاری برای خود اندوخته‌اند. شانس نیز از همین مقوله است.

شهید مطهری می‌گوید: «از نظر کلی، تصادف در عالم وجود ندارد و تازه اینهایی هم که ما تصادف می‌گوییم، نسبی است؛ یعنی از یک نظر (ظاهری و در نگاه اولیه) تصادف است؛ ولی اگر از نظر کلی‌تر و با دید کلی‌تر نگاه کنیم، هیچ چیزی تصادف نیست و

نه نسبت به عالم و محیط بر جریانات.^۲

وقتی مردم می بینند که برخی افراد دست به هر کاری می زنند موفق می شوند و در نقطه مقابل، برخی همیشه گرفتار بلاهای پشت سر هم هستند و بعضی دست به هر چه می زنند طلا می شود؛ بعضی بر عکس، هر کاری می کنند و هر جا می روند، بن بست است، اگر نتوانند حقیقت و پشت پرده ماجرا را دریابند - که در بیش تر موارد نمی توانند - در این صورت به مقولاتی مانند شانس، اقبال، بخت و مانند آن متوسل می شوند؛ در حالی که هیچ چیز بی دلیل رخ نمی دهد و همه چیز روی حساب و کتاب و نظم خاصی به پیش می رود و بی شک موفقیت برخی و عدم موفقیت برخی دیگر به عوامل مادی و معنوی فراوانی وابسته است که بسیاری از آنها را نمی دانیم و

همانهایی را هم که ما خیال می کنیم تصادف است، تصادف نیست؛ مثلاً در یک حادثه تصادف اتومبیل، اگر فکر دقیق تری باشد، می بیند که آن هم جزء نقشه و هدف است و تصادف دانستن، ناشی از جهل ماست؛ ما وقتی چیزی را نمی دانیم، می گوئیم تصادف است.»^۱

نکته دیگر اینکه: نسبی بودن تصادف و اتفاق؛ یعنی اینکه این حادثه نسبت به کسی که از جریانهای بی اطلاع است، تصادف می باشد؛ اما نسبت به کسی که بر متن جریانات آگاه است و به همه اوضاع و شرایط احاطه دارد، به هیچ وجه تصادف و اتفاقی در کار نیست؛ از اینرو، می گویند: «يقول الاتفاق جاهل الاسباب»؛ یعنی آنچه اتفاق و تصادف نامیده می شود، نسبت به جاهل به اسباب و علل اتفاق و تصادف است،

۲. برگرفته از مجموعه آثار، ج ۱، ص ۵۲۲.

۱. همان، ج ۴، ص ۸۳.

روشن است که ندانستن ما دلیل بر نبودن آن دلایل نیست.

۲. تلاش برای رفع اتهام از خود

یکی از پاسخهای جامعه‌شناسان به این سؤال که: چرا مردم به شانس و بخت و اقبال اعتقاد دارند؟ این است که اعتقاد به بخت و اقبال بیش‌تر در میان مردمانی رواج دارد که با دیدگاهی احساسی به زندگی می‌نگرند و کم‌تر تلاش می‌کنند و برای رفع اتهام از خود به دلایلی مانند بخت و اقبال متوسل می‌شوند.

همانطور که می‌دانیم، افراد در مواجهه با مشکلات زندگی یکسان نیستند؛ آستانه تحمل برخی پایین است و با بروز کم‌ترین مشکلات روحیه خود را از دست می‌دهند و برخی دیگر خود را از دیگران عقب‌تر می‌پندارند، اعتماد به نفسشان را از دست می‌دهند و ...

در این قبیل موارد، این افراد به جای روبرو شدن با حقایق زندگی و بررسی ریشه‌های این ناکامیها و عدم

موفقیتها، همه چیز را به گردن شانس و اقبال خود می‌اندازند و خود را تبرئه می‌کنند؛ در حالی که خودشان نیز می‌دانند که واقعیت چیست و مشکلاتشان از کجا ناشی شده است.

در واقع باور به شانس توجیه جاهلانه‌ای برای گریز از قانونمندی هستی، و دلیل تراشی غیر واقعی و غیر علمی‌ای برای رخدادهای زندگی است. اعتقاد به شانس تنها بهانه‌ای برای سرپوش گذاردن بر تنبلیها، ناهنجاریها و سوء مدیریتهاست. در نگاه شانس‌گرایان همه تبهکاران و کم‌کاران تبرئه می‌شوند و گناه به گردن بخت پریشان و بدشانسی می‌افتد.

امیرمؤمنان علیه السلام چه زیبا می‌فرماید: «إِذَا قَوَّيْتُ نَفْسُ الْإِنْسَانِ انْقَطَعَ إِلَى الرَّأْيِ وَإِذَا ضَعُفَتْ انْقَطَعَ إِلَى الْبُخْتِ؛^۱

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، نشر دار احیاء الکتب العلمیة، ج ۲۰، ص ۲۷۴.

وقتی روح و روان آدمی نیرومند گردد، به اندیشه و تفکر تکیه می‌کند و وقتی روانش ناتوان و ضعیف شود به بخت (و شانس و مانند آن) روی می‌آورد.»

۳. مشاهده تبعیض و تفاوت در اجتماع

بدون شک در جوامعی که سرخوردگی بیش‌تر یا نابرابری اجتماعی وجود دارد و به عبارتی، افراد از موفقیت‌های برابر برای رقابت و زندگی برخوردار نیستند، گرایش بیش‌تری به شانس، بخت و اقبال وجود دارد.

شهید مطهری رحمته‌الله در بررسی ریشه پیدایش اندیشه شانس و بخت می‌نویسد: «در جامعه‌ای زندگی می‌کرده‌اند که افراد و اشخاص عمری به سعی و عمل می‌گذرانده‌اند؛ اما با محرومیت به سر می‌برده‌اند. در عوض، بیکارها و عزیزهای بلا جهت می‌دیده‌اند برخوردار و مرفه. هر چه دیدند، بی‌تمیز را ارجمند و عاقل را خوار دیدند، هر چه دیدند این بود که

بین هنر و لیاقت و کاردانی با حظ و حق و نصب و بهره تناسب نیست. چون هر چه در جامعه خودشان دیده‌اند این طور بوده، کم کم این مطلب که از مشهودات اجتماعی آنها گرفته شده است، شکل یک فلسفه به خود گرفته به نام فلسفه بخت.

نام همه این بی‌نظمیها و مظالم اجتماعی را، فهمیده یا نفهمیده، بخت گذاشته‌اند و گاهی آن را به باد ناسزا گرفته‌اند. فکر بخت و فلسفه بخت هیچ علتی ندارد جز مظالم و ناهمواریها و بی‌عدالتیهای اجتماعی. الهام کننده این فکر شیطانی، هرج و مرجها و بی‌عدالتیهای اجتماع است.^۱ مبدأ الهام بخش این فکر شیطانی چیزی جز بی‌نظمیها و پستی و بلندیهای بی‌جهت و اولویتهای بلااستحقاق نیست. هر وقت عدالت اجتماعی متزلزل شود، استحقاقها رعایت نشود، حقوق مراعات نگردد،

۱. بیست گفتار، ص ۷۴.

۴. تبلیغات رسانه‌ها

مشهور است که رسانه‌های هر جامعه‌ای به نوعی نماینده واقعیت‌های آن جامعه هستند. نگاهی به رسانه‌ها و برنامه‌های آنها نشان دهنده افزایش شمار تبلیغاتی است که به نوعی با خوش‌شانسی آدمها گره خورده‌اند. این تبلیغات مجموعه وسیعی از آگهیهای تبلیغاتی بانکها، تلفنهای همراه و دیگر شرکتها گرفته تا مصرف انواع لبنیات و حتی خودروها و لوازم فنی و الکترونیکی لوکس را در بر می‌گیرد. آگهیهای با وعده‌های عجیب و گاه آرزوهای دست نیافتنی که همگی رواج اعتقاد به شانس را در پی خواهد داشت. آگهیهای با وعده دستیابی ناگهانی به مقادیر زیادی پول بدون «کار» و فقط بر اساس «شانس»، که فرهنگ مفت طلبی و توقع پول بی‌زحمت را تقویت می‌کند. امروزه حتی برای اینکه شانس و اقبال در ذهن کودکان تثبیت شود، اسباب بازیها و کارتونهای جذاب فراوانی

در تعویض مشاغل، حسابهای شخصی و توصیه و پارتی مؤثر باشد، فکر بخت و شانس و امثال اینها قوت می‌گیرد و توسعه پیدا می‌کند؛ چون معنی بخت این است که هیچ چیز شرط هیچ چیز دیگر نیست. چقدر فرق دارد که کسی برای سعی و کوشش اثر قائل باشد، ایمان داشته باشد به اینکه «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۱ و بین کسی که بگوید: هر چه زحمت بکشی از کیسه‌ات رفته، هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست.

چقدر فرق است بین اعتقاد به «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲ «خداوند وضعیت قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه تغییر از خودشان باشد.» و بین اعتقاد به بخت.^۳

۱. نجم / ۳۹: «بهره هر کس به اندازه تلاش اوست».

۲. رعد / ۱۱.

۳. بیست گفتار، ص ۷۴.

انسان با ایمان، به جای بکارگیری ادبیاتی که نشان دهنده تسلیم شدن، ضعف فکر و اراده انسان و خوش بینی بیش از حد او و غوطه‌ور شدن در دنیای اوهام و تخیلات است، از واژه‌هایی همچون: به مصلحت نبودن، قسمت و روزی نبودن، یا خواست خدا نبودن و ... به خود آرامش می‌بخشد و از زندگی ناامید نمی‌شود و با نصب العین قرار دادن تابلوی «ئیسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» به حرکت و تلاش برای کسب موفقیتها و کامیابیها اقدام می‌نماید.

پیامدهای منفی گرایش به شانس

۱. زندگی در دنیای وهم و خیال

شاید شما هم با این‌گونه افراد برخورد کرده‌اید که برخی افراد به امید برنده شدن و دریافت جوایز نفیس وعده داده شده، در هر مسابقه و قرعه‌کشی‌ای شرکت می‌کنند تا شاید از این راه، زندگی آنها دچار تحول و دگرگونی گردد. این‌گونه افراد ضمن اینکه از لحاظ مالی

تهیه و تولید می‌شود که اول و آخر آن چیزی جز القای واژه شانس بر فکر و ذهن کودک و نوجوان نیست.

۵. ضعف ایمان

کسی که به خدا اعتقاد داشته باشد و همه چیز را در کف اختیار او ببیند، هیچ گاه منتظر شانس و تصادف نمی‌نشیند؛ بلکه با توکل بر خدا به گذران زندگی خود پرداخته و با بهره‌گیری از خرد و توان خود به سوی آینده‌ای روشن در سایه توجه و توکل به قدرت پروردگار حرکت می‌نماید. او می‌داند که هیچ چیزی در این عالم بدون دلیل و حکمت و خواست خدا صورت نمی‌پذیرد. اگر در جایی چیزی نصیب او نشد - مثلاً در قرعه کشی بانک و مانند آن برنده نشد - حتماً خواست خدا نبوده یا خود او به انجام برخی اشتباهات همچون ارتکاب گناه باعث برخی محرومیتها برای خود شده است؛ پس او باید خود را اصلاح نماید تا توجه دوباره خدا را به سوی خود جلب نماید.

۲. ناامیدی و منفی بافی

از آنجا که شخص شانس گرا زندگی خود را بر پایه شانس و اقبال بنا می‌گذارد؛ از اینرو در پی شکستها و ناموفقیت‌های زندگی، حالت منفی‌بافی و پندار خرافی جبر پذیر و تغییر ناپذیری نسبت به سرنوشت، و ممکن نبودن تغییر پیشانی نوشت روز نخستین برای خود تصور می‌نماید و خود را در زندانی از این‌گونه تفکرات حبس کرده، بر این باور پافشاری می‌کند که بخت من از روز نخست بد بوده و دگرگون نمی‌شود.

در واقع اعتقاد به شانس، ضمن از بین بردن روحیه تلاش و پشتکار، باعث می‌شود فرد در هنگام شکست ضربه زیادی بخورد و دچار ضعف روحی شود؛ ولی عوامل دیگر را در آن دخیل بداند که چه بسا حقیقتی هم ندارند؛ اما اگر همان فرد موفق شود، تنها عامل موفقیت خود را شانس خود می‌داند. به طور کلی چنین افرادی با هر موفقیتی خود را در اوج می‌دانند و با هر شکستی زود ناامید می‌شوند.

متضرر می‌شوند، از جنبه عاطفی و روحی نیز دچار تزلزل و اضطراب می‌گردند و به جای رویارویی با حقایق، به زندگی در دنیای اوهام و خیالات ادامه می‌دهند و با وعده‌های تکراری برنده شدن در قرعه کشی جدید، خود را به بازی می‌گیرند.

متأسفانه این قبیل افراد در جامعه ما فراوان به چشم می‌خورند و چه بسیارند جوانان و افراد زیادی که شبها با آرزوی به دست آوردن وعده‌های تبلیغاتی به خواب می‌روند تا شاید در خواب، به آرزوی خود برسند و رؤیای شان محقق گردد. آنان یک بار به خود می‌آیند که هم جوانی و عمر را با این خیالات تلف کرده و هم موقعیتهای دیگر زندگی را از دست داده‌اند؛ در حالی که اگر به جای دل بستن به این اوهام از اول به فکر کار و تلاش می‌بودند، شاید تاکنون این خیالات و اوهام به واقعیت تبدیل شده بودند.

۳. رکود ذهن و استعداد

به گواهی تاریخ، انسانهای موفق با استفاده از عوامل حقیقی همانند: تلاش، برنامه‌ریزی و شناخت استعدادها و ... کامیاب شده‌اند؛ در حالی که توان ارزیابی عوامل واقعی شکستها و پیروزیها از انسانهای شانس‌گرا، گرفته شده و به جای شناختن عوامل واقعی، به یک سری عوامل موهوم و ناشناخته گرایش پیدا می‌کنند و زندگی را از روند عاقلانه و عالمانه دور می‌سازند. این‌گونه افراد به جای استفاده از هوش و استعداد درونی و شناخت و استفاده از موفقیت‌های زندگی، منتظر پیشامد خارق‌العاده‌ای هستند که زندگی آنان را دگرگون سازد؛ در حالی که خودشان می‌توانند با بهره‌گرفتن از هوش و استعداد خدادادی به موفقیت و پیروزی برسند.

نتیجه این نوع انتظارها، رکود و ایستایی فکر و ذهن است؛ همان فکر و ذهنی که می‌توانست در خدمت موفقیت او به کار گرفته شود.

۴. بازماندن از کاروان پیشرفت

باور به شانس، اسباب به هم ریختگی درونی و بیرونی کسانی است که به دنبال عمل هستند. شانس، بازدارنده حرفه‌ای عمل است. هر جا شانس حضور دارد، عمل و موفقیت در خوابند. جوامعی که به شانس باور دارند، در عمل عقب افتاده‌اند. هر جا شانس بروز کند، ابتدا به شکار عمل مبادرت می‌ورزد. ضمن اینکه اعتقاد بیش از اندازه به شانس و اقبال به تنبلی و نیز سرخوردگی جامعه منتهی می‌شود؛ وقتی برخی افراد به طور بیمارگونه به شانس اعتقاد پیدا کنند، ناخودآگاه به طور افراطی در فعالیتهایی شرکت می‌کنند که شرایط مشابهی را برای آنها فراهم آورد و زمانی که این اتفاق نمی‌افتد، آنها زمان زیادی از عمر خود را در آرزوی رسیدن به یک اتفاق نادر سپری کرده‌اند و در نهایت حاصلی برای آنها به دست نیامده و این موضوع موجب سرخوردگی آنها شده، از پیشرفت و موفقیت نیز دور خواهند شد.